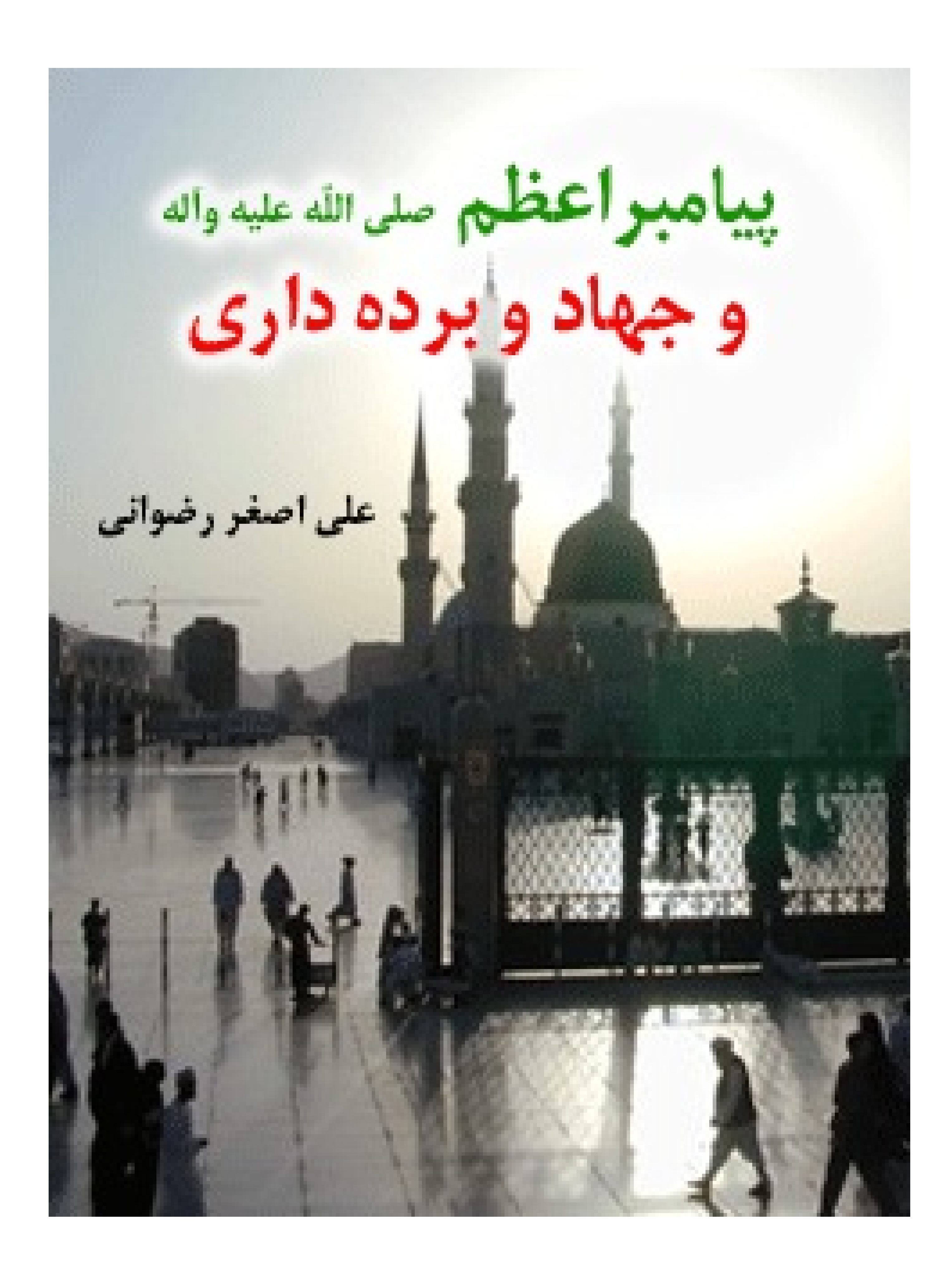

پیامبراعظم صلی الله علیه واله
و جهاد و برده داری
علی اصغر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحیم

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و برده‌داری

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و برده‌داری

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر،۱۳۴۳-

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و برده‌داری مولف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴۱ ص.

فروست : سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

شابک : ۲۰۰۰ ریال۹-۲۹-۸۴۸۴-۹۶۴:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Aliasghar Rezvani. jihad & Slavery.

یادداشت : عنوان روی جلد: جهاد و برده برداری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : جهاد و برده داری.

موضوع : محمد (ص ، پیامبر اسلام ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظریه درباره جهاد.

موضوع : محمد (ص ، پیامبر اسلام ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظریه درباره بردگی

موضوع : اسلام و بردگی

موضوع : جهاد -- احادیث

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم

رده بندی کنگره : BP۲۴/۹/ج۹ر۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۱۴۵۵

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که پیروان ادیان و فِرَق، در راستای اهداف خود دست به تبلیغ گسترده‌ای زده و با تمام امکانات دنبال اهداف باطل خود می‌باشند، بر پیروان راستین و حقیقی دین اسلام و مذهب حقه جعفری است که در این شلوغ بازار جهانی، اسلام ناب محمّدی‌صلی الله علیه وآله را بر مردم جهان عرضه نمایند.

لذا برآن شدیم تا سلسله مباحث دفاع از پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله را به صورت مختصر خدمت مشتاقان حقّ و حقیقت عرضه نماییم، باشد که مورد رضای حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

پیشگفتار

اسلام دین رحمت، گذشت و عفو است. اسلام دین الفت و تعاون، و دین صلح و امنیت است. اگرچه در این‌که کدام یک از این دو امر - جنگ یا صلح - اصل و دیگری فرع است مورد اختلاف واقع شده است. برخی با ملاحظه آیات قرآنی و احادیث و سیره عملی معصومین‌علیهم السلام که سخن از جنگ به میان آورده است معتقدند که اصل اوّلی، قتال و جنگ با مخالفان است. ولی در مقابل، کسانی که به آیات و روایاتی که درباره صلح و امنیت وارد شده نظر کرده‌اند، می‌گویند که اصالت با صلح و امنیت و حفظ خون است و جنگ و خونریزی امری عارضی و ثانوی است که در نتیجه ظرفیت‌های داخلی یا خارجی و در مواقع خاص پدید می‌آید.

کسی که احاطه و خبرویّتی در کتاب و سنت داشته باشد پی می‌برد که اسلام مردم را ترغیب به جنگ نکرده و به عنوان اصل اولی آن را به رسمیّت نشناخته است. همان‌گونه که تشریع جنگ نیز به جهت میل و رغبت در خونریزی نبوده است. و نیز نمی‌توان تشریع آن را به جهت سیطره بر زمین‌ها و مسکن‌ها دانست، یا این‌که به غنایم جنگی دست یافت، آن‌گونه که در تمام جنگ‌های صلیبی و جهانی اول و دوم این‌گونه بوده است.

هدف اسلام از جنگ، برداشتن موانع به جهت اعتلای اسلام و دفاع از مفاهیم اسلامی و ارزش‌های اخلاقی است که دشمنان دین قصد تعطیل و جلوگیری آن‌ها را دارند.

اگر ما به وقایع تاریخی به طور عمیق مراجعه کنیم پی می‌بریم که تمام معرکه‌هایی که در اسلام اتفاق افتاده همگی جنبه دفاعی داشته و هدف از تشکیل آن‌ها جلوگیری از دشمنی واقعی یا محتمل الوقوع بوده است؛ خصوصاً جنگ‌هایی که در صدر اسلام و در عصر حیات پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله اتفاق افتاده است. اینک به بررسی انگیزه‌ها و اهداف جنگ‌ها، آن‌گونه که در قرآن و روایات آمده می‌پردازیم.

اهداف جنگ‌ها

اشاره

اهداف جنگ‌ها را می‌توان در چند جهت خلاصه کرد:

دفع دشمنان

خداوند سبحان می‌فرماید: «وَقاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ [۱] «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، و از حدّ تجاوز نکنید که خدا تعدّی کنندگان را دوست ندارد.»

نتیجه این‌که قتال در اسلام، همان دفاعی است که به سبب آن، حقوق مشروع انسان‌ها محفوظ می‌ماند، و دفاع ذاتاً محدود است ولی نهی از تعدّی، مطلق می‌باشد، و لذا کسی که درصدد جنگ و جهاد دفاعی است باید شروطی را مراعات نماید مثل این‌که قبل از دعوت به حقّ، جنگ نکند. و او شروع کننده به آن نباشد. و زنان و فرزندان را به قتل نرساند و به دنبال دشمن تا آخر نرود.... [۲].

در آیه دیگر می‌خوانیم: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...»؛ [۳] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این‌که می‌گفتند: پروردگار ما خدای

یکتاست!»

دفاع از مستضعفان و یاری مظلومان

خداوند متعال می‌فرماید: «وَما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِٔ الظّالِمِ أَهْلُها وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً»؛ [۴] «چرا در راه خدا، و[در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستمدیده‌ای] که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر [مکه] که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده. و از جانب خود یار و یاوری برای ما تعیین فرما.»

و نیز می‌فرماید: «... وَالَّذِینَ آمَنُوا وَلَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتّی یُهاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ مِیثاقٌ وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»؛ [۵] «و آن‌ها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت [= دوستی و تعهدی] در برابر آن‌ها ندارید تا هجرت کنند، و[آن‌ها] اگر در [حفظ]دین [خود] از شما یاری طلبند بر شماست که آن‌ها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آن‌ها، پیمان [ترک مخاصمه] است و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بیناست.»

جنگ با پیمان شکنان

خداوند متعال می‌فرماید: «أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍٔ»؛ [۶] «آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آن‌ها نخستین بار [پیکار با شما را]آغاز کردند.»

در این‌که مقصود از قومی که پیمان‌شکن بودند کیست، اختلاف است:

برخی می‌گویند: مقصود از آنان یهودند که در جنگ احزاب پیمان‌شکنی کرده و قصد کردند که پیامبرصلی الله علیه وآله را از مدینه خارج کنند، آن‌گونه که مشرکان او را از مکه اخراج نمودند.

و برخی نیز معتقدند که اینان مشرکان قریش و اهالی مکه بودند که ابتدا به نقض پیمان کردند... [۷].

پیشگیری از فتنه

خداوند متعال می‌فرماید: «وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌٔ وَیَکُونَ الدِّینُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاَّ عَلَی الظّالِمِینَ»؛ [۸] «و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه [و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم] باقی نماند، و دین، مخصوص خدا گردد، پس اگر [از روش نادرست خود]دست برداشتند، [مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا]تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.»

و نیز می‌فرماید: «وَإِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَهًٔ فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ»؛ [۹] «و هر گاه [با ظهور نشانه‌هایی] از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند] به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد.»

از این آیات و آیات دیگر استفاده می‌شود که جنگ و قتال موقف استثنایی است که در مواقع خاصی تشریع شده است و در غیر این مواقع، اسلام مخالفان خود را دعوت به نیکی و عدل می‌کند. و این اوج تسامح و قلّه صلح و امنیت بین ادیان است. لذا خداوند سبحان می‌فرماید: «لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»؛ [۱۰] «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه

و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

اسلام، مسلمانان را به تجدید نظر در تعامل و نگرش به صلح دعوت کرده و دستور می‌دهد تا در اوّلین فرصت، دست از جنگ و قتال با مخالفان بردارند، آنجا که می‌فرماید: «فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»؛ [۱۱] «پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آن‌ها شوید.»

مراعات ارزش‌های اخلاقی در جنگ

اشاره

گرچه اسلام اصل جنگ و قتال را در موارد خاص و ضروری لازم دانسته و به آن مشروعیّت داده است، ولی از آنجا که اسلام دین رحمت و رأفت و گذشت است، هدف اصلی آن هدایت عمومی مردم و نجات آنان از انحراف و انحطاط است، لذا ارزش‌های اخلاقی را در جنگ و قتال بیان کرده و اعمال آن را لازم دانسته است. اینک به برخی از این مقرّرات اشاره می‌کنیم:

حرمت جنگ قبل از اتمام حجت

جنگ، هر گونه هدف و انگیزه‌ای داشته باشد، ولی یک نکته قابل پیگیری است و آن این‌که شروع جنگ - گرچه جنبه تدافعی دارد - قبل از اتمام حجت در اسلام حرام است. لذا در روایات اسلامی آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله خطاب به حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «یا علیّ! لا تقاتل احداً حتی تدعوه الی الاسلام. و ایم اللّه لإن یهدی اللّه عزّوجلّ علی یدیک رجلاً خیر لک ممّا طلعت علیه الشمس و غربت...»؛ [۱۲] «ای علی! با هیچ کس جنگ نکن مگر این‌که او را به اسلام دعوت نمایی. به خدا سوگند! اگر خدای عزّوجلّ به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع کرده و غروب نموده است...».

نهی از کشتن زنان و اطفال و پیران

از امام صادق‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «کان رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله اذا اراد ان یبعث سریّة دعاهم فاجلسهم بین یدیه ثمّ یقول: سیروا باسم اللّه و باللّه و فی سبیل اللّه و علی ملّة رسول اللّه، لاتغلّوا و لاتمثّلوا و لاتغدروا، و لاتقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیّاً و لا امرأة، و لاتقطعوا شجراً الاّ ان تضطرّوا الیها...»؛ «رسول خداصلی الله علیه وآله همیشه هنگامی که می‌خواست لشکری را به منطقه‌ای بفرستد، ابتدا آنان را نزد خود می‌نشاند، سپس می‌فرمود: به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر ملّت رسول خدا حرکت کنید. خیانت نکنید، مثله نکنید، حیله نکنید. پیرمردی که عمری از او گذشته و نیز کودک و زن را نکشید. و درختی را قطع ننمایید مگر در صورتی که به این‌گونه اعمال اضطرار پیدا کردید.»

جلوگیری از پاشیدن سم

از امام علی‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «نهی رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله ان یلقی السمّ فی بلاد المشرکین»؛ [۱۳] «رسول خداصلی الله علیه وآله از ریختن سمّ در شهرهای مشرکین نهی کرده است.»

نهی از مکر و خیانت

در حدیث قبل که از امام صادق‌علیه السلام بیان کردیم به این مطلب اشاره شده است. [۱۴] .

پناه دادن

از مهم‌ترین اهداف شریعت اسلام، حفظ خون انسان‌هاست. لذا اسلام تمام وسایل و مقدمات را بر این هدف فراهم کرده است.
خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»؛ [۱۵] «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود [و در آن بیندیشد] سپس او را به محلّ امنش برسان.»
از امام صادق‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «انّ علیاً – علیه السلام – اجاز امان عبد مملوک لأهل حصن من الحصون، و قال: هو من المؤمنین»؛ [۱۶] «همانا علی – علیه السلام – امان دادن بنده مملوکی را نسبت به اهالی قلعه‌ای از قلعه‌ها اجازه کرد و گفت: او از مؤمنان است.»
از امام باقرعلیه السلام نقل است که فرمود: «ما من رجل آمن رجلاً علی ذمّة ثمّ قتله، الاّ جاء یوم القیمة یحمل لواء الغدر»؛ [۱۷] «هیچ کس نیست که فردی را [امان] داده و سپس او را به قتل برساند، جز آن‌که در روز قیامت می‌آید در حالی که پرچم حیله را حمل می‌کند.»

وفای به پیمان

اسلام وفای به عهد را واجب می‌داند و نقض و شکستن آن را مادامی که دشمن ملتزم به آن است، حرام می‌شمارد. و با این حکم، صلح و گذشت را به جهانیان نشان می‌دهد.
از امام علی‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما ایقن من لم یرع عهوده و ذمّته»؛ [۱۸] «به خدا یقین پیدا نکرده کسی که مراعات پیمان‌ها و ذمه‌اش را نکرده است.»

حسن معاشرت با اسیران

اسلام امر به حسن معاشرت با اسیران را نموده است؛ گرچه قبل از اسارت، نهایت تعدّی و تجاوز و ظلم را کرده باشند، و این در راستای اهداف خاص اسلام است که همان هدایت مردم می‌باشد.
از امام علی بن الحسین‌علیهما السلام نقل شده که فرمود: «اذا اخذت اسیراً فعجز عن المشی و لیس معک محمل فارسله و لاتقتله، فانّک لاتدری ماحکم الامام فیه»؛ [۱۹] «هر گاه اسیری را گرفتی و او عاجز از راه رفتن بود و با تو محملی نبود، او را رها کرده و به قتل نرسان؛ زیرا تو نمی‌دانی که حکم امام درباره او چیست؟»

جنگ‌های دفاعی پیامبر (ص)

کسی که سیره و روش پیامبرصلی الله علیه وآله را دنبال کرده و جنگ‌های حضرت را مطالعه کرده است، پی می‌برد به این‌که حضرت هیچ گاه میل و رغبتی به جنگ و خونریزی نداشته است، بلکه این دشمنان بودند که جنگ را بر او تحمیل می‌کردند، و لذا هرگز پیامبرصلی الله علیه وآله جنگی را شروع نمی‌کرد مگر بعد از آن‌که یک سلسله ترورها و کارهای ایذایی از طرف دشمنان انجام می‌گرفت و یا این‌که آن‌ها شروع به جنگ می‌کردند. طبق این اصل می‌توان ادعا کرد که تمام جنگ‌های پیامبر جنبه تدافعی داشته و هرگز جنگ ابتدایی به حساب نمی‌آمده است، گرچه در برخی از موارد جنبه دفاع از آزادی عقیده انسان یا به جهت

عهدشکنی دشمنان بوده است.

پیامبرصلی الله علیه وآله مردم را به ایمان دعوت می کرد و با بت‌های آنان به مبارزه برمی‌خاست. آن‌ها چون تحمل این وضع را نداشتند، دست به کارشکنی و جنگ می‌زدند، لذا حضرت مجبور به مقابله با آن‌ها بود. پیامبر در ابتدا شروع به دعوت مردم به اسلام کرد، جماعتی به او ایمان آوردند، ولی از طرف دشمنان با انواع اذیت و آزارها روبه‌رو شدند و از این آزارها، رسول خداصلی الله علیه وآله نیز بی‌بهره نبود.

پیامبرصلی الله علیه وآله در حال سجده بود و دور او جماعتی از قریش بودند، آنان گفتند: چه کسی شکنبه گوسفند یا شتر را بر کمر حضرت می‌زند؟ عقبهٔ بن ابی معیط آمد و آن را بر پشت حضرت زد. [۲۰].

اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله همچون بلال و عمار و پدر و مادرش را در مکه با انواع شکنجه‌ها اذیت و آزار نمودند، ولی در عین حال پیامبرصلی الله علیه وآله آنان را امر به صبر می‌نمود و هرگز دست به اسلحه نمی‌برد.

چون رسول خداصلی الله علیه وآله این وضعیت را مشاهده کرد به آنان دستور داد تا به سرزمین حبشه هجرت کنند و فرمود:در آنجا پادشاه صالحی است که ظلم نمی کند، و به کسی نیز در آنجا ظلم نمی‌شود. به آن دیار روید تا خداوند عزّوجلّ برای شما در آن دیار فرجی حاصل کند.

این وضع ادامه داشت و پیامبرصلی الله علیه وآله اسلام را بر قبایلی که از خارج مکه به جهت اعمال حج وارد می‌شدند، عرضه می کرد. تا این‌که در یکی از مراسم حضرت با جماعتی از اهل مدینه ملاقات کرد، آنان را به اسلام دعوت نمود و بر ایشان آیاتی از قرآن را تلاوت کرد، آنان نیز دعوت او را پذیرفتند و سپس به شهر خود بازگشتند و قرار گذاشتند تا در سال آینده نیز با حضرت در عقبه ملاقات کرده و بیعت کنند.

سال بعد جماعتی از مسلمانان یثرب به جهت برپایی مناسک حج از مدینه بیرون آمدند و هنگامی که به مکه رسیدند با پیامبرصلی الله علیه وآله در عقبه قرار ملاقات گذاشتند و در آنجا با حضرت بیعت سرّی کردند تا او را حمایت و نصرت نمایند.

چون خبر به قریش رسید با اسلحه به سراغ آنان آمدند. پیامبرصلی الله علیه وآله به آنان فرمود: متفرّق شوید. عرض کردند: ای رسول خدا! اگر به ما دستور دهی با آن‌ها مقابله می کنیم؟ حضرت فرمود: «به من هنوز چنین دستوری داده نشده و خداوند به من اذن نداده تا با آنان جنگ نمایم». [۲۱].

بعد از آن همه اذیت و آزارهای قریش، و عناد در راه بت‌پرستی، خداوند سبحان اذن داد تا با آنان مقابله شود، آنجا که فرمود: «أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ - الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...»؛ [۲۲] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، جز این‌که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست.»

بعد از این‌که این آیه نازل شد و از طرفی قبیله‌ای از انصار بر نصرت و یاری اسلام و مسلمین با حضرت بیعت کردند، پیامبرصلی الله علیه وآله اصحابش را دستور داد تا از مکه به قصد مدینه هجرت کنند تا خود نیز در یک فرصت مناسب به آن‌ها ملحق شود.

چون خبر این هجرت به کفّار قریش رسید، تصمیم گرفتند تا از هر قبیله‌ای از قبایل قریش کسی را به جهت کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله آماده کرده تا در وقت مناسبی آن حضرت را به قتل برسانند، اینجا بود که پیامبرصلی الله علیه وآله مأمور به هجرت به طرف مدینه شد.

بعد از هجرت به مدینه و بیعت مسلمانان با حضرت، زمینه برای مقابله با تحرکات آنان فراهم شد. و از این موقع بود که جنگ‌ها بین حضرت و کفّار قریش و دیگر افراد شروع شد. ولی با دقت و تأمّل و تحلیل هر یک از این جنگ‌ها و غزوات پی می‌بریم که تمام آن‌ها جنبه دفاعی داشته است نه تهاجمی.

مرحوم شیخ جواد بلاغی در این زمینه می‌نویسد: «تاریخی که جنگ‌های پیامبرصلی الله علیه وآله را ذکر می‌کند آن‌ها را با ذکر سبب آن جنگ‌ها آورده است. انسان با ملاحظه آن‌ها پی می‌برد که هیچ جنگی از جنگ‌های حضرت ابتدایی برای محض دعوت به اسلام نبوده است، گرچه به جهت اصلاح دینی و مدنی و تثبیت نظام عدل و مدنیّت و از بین بردن ظلم و طبیعت‌های وحشی ظالم و قسی، این کار جایز است. ولی دعوت صالح و فاضل او از این روش به دور بود، و دیدگاهی بالاتر از آن را داشت، که همان دعوت به راه خدا از طریق حکمت و موعظه نیک و جدال احسن بود... و این سیره نیک حضرت ادامه پیدا کرد. لذا تمام جنگ‌های حضرت جنبه دفاعی داشته و به جهت مقابله با تعدّی مشرکان و مخالفان توحید و شریعت اصلاح گر و مسلمانان بوده است.

در عین حال او در دفاعش نیز از بهترین راهی که دفاع کنندگان می‌پیمودند استفاده کرده و نزدیک‌ترین راه به صلح و صلاح را انتخاب می‌نمود. حضرت ابتدا موعظه می‌کرد و دعوت به صلح و صلاح می‌نمود، و اگر آنان پیشنهاد صلح می‌دادند قبول می‌کرد و پیمان صلح را می‌پذیرفت، با این‌که می‌دانست که فرد پیروز و یاری شده، او است. و تنها با مراجعه به تاریخ و بررسی اسباب جنگ‌ها و غزوات به این مطلب پی خواهید برد». [۲۳] .

شهید مطهری‌رحمه الله می‌فرماید: «جهاد، فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است و می‌تواند مشروع باشد». [۲۴]

.

او در ردّ برداشت‌های غلطی که از مفهوم جهاد شده، می‌گوید: «هدف اسلام از جهاد آن نیست که برخی از مغرضین گفته‌اند که هدف اسلام اجباری است که هر کس کافر است باید شمشیر بالای سرش گرفت که یا اسلام اختیار کن یا کشته می‌شوی». [۲۵] .

هنگامی که چاره‌ای جز جنگ نیست

در توجیه جنگ‌های رسول خداصلی الله علیه وآله بر ضدّ مشرکان به چند نکته به نحو اجمال برای رسیدن به نتیجه اشاره می‌کنیم:

۱ - شخصیت انسان و ملکات و سجایا و جهات مختلف تکوینی نفسی و فکری و عاطفی او عادتاً در بیشتر اشخاص، از افراد محیطی گرفته می‌شود که در آن زندگی می‌کند و لذا تا حدّ زیادی افکار و رفتار و اخلاق مردم در یکدیگر تأثیر دارد. به همین جهت است که اسلام با منکرات شدیداً و با تمام توان خود مقابله می‌کند، و لذا از غیبت کردن غیر متجاهر به فسق جلوگیری می‌نماید تا مردم بر شنیدن فسق و منکر عادت نکرده و به آن انس پیدا نکنند؛ زیرا بعد از آن، ارتکاب منکر برایشان آسان می‌گردد. و چون ضرر انحراف و فسق منحصر بر فاسق نمی‌شود بلکه بر دیگران نیز سرایت می‌کند، لذا حقّ دارند که دیگران این ضرر را از خود دفع کنند. و این امری است که عقل و فطرت بر آن حکم می‌کنند حتی در جایی که شرعی در میان نباشد، تا چه رسد، به آن‌که شرع اکتفا به حکم عقل و فطرت نکرده حکم به امر به معروف و نهی از منکر کرده است. و این اهمیت به این جهت است که جلوی انحراف گرفته شود تا از منحرف به دیگران سرایت ننماید. جامعه همانند جسد انسان است که هرگاه عضوی از اعضای بدن او مریض شد، ابتدا آن را با دارو معالجه می‌کند و در صورت ناموفق بودن، به عمل جراحی روی می‌آورد، و چون از این راه هم نتیجه‌ای نگرفت مجبور می‌شود تا آن عضو را قطع کند تا به دیگر اعضای سالمش سرایت ننماید. همین روش را نیز باید در مورد انحراف فکری افراد جامعه به کار گرفت، به این نحو که در ابتدا باید فرد منحرف را با حکمت و موعظه حسنه دعوت کرد، سپس او را انذار نمود و در صورت ترتیب اثر ندادن، با او به شدت برخورد کرد. و هنگامی که تمام این مراحل کارساز نشد، آن غده سرطانی را از جامعه حذف نمود؛ زیرا خطرش منحصر به خودش نیست، بلکه سایر افراد جامعه را نیز فاسد می‌کند. این در حالی است که خطر انحراف فکری به مراتب از خطر بیماری جسم یک بیمار بیشتر است. و جهاد، آخرین مرحله به جهت ریشه کن کردن انحراف از جامعه است. و لذا به جرأت می‌توان گفت که اگر اسلام جهاد را تشریع نکرده بود می‌توان گفت که دین حقّ و عدل و دین فطرت و عقل نیست، و در حقّ جامعه بلکه انسانیت خیانت کرده است.

۲ – مسلمانان حقّ دفاع از خود در مقابل مشرکان داشته‌اند، آن‌ها که در صدد بودند تا مسلمانان را از دینشان منحرف کرده و از راه خدا باز دارند. و هر کسی حقّ دارد تا به جهت ملکیت آزادی رأی و فکر و عقیده و آزادی دعوت به سوی خداوند با آنان بجنگد؛ خصوصاً در جایی که طرف مقابل بر انحراف و اذیت و آزار مسلمانان اصرار دارد و اهل منطق و استدلال نیست.

اسلام نمی‌خواهد کسی را مجبور بر اسلام آوردن کند، بلکه اصرار بر آزادی در رأی و اعتقاد دارد. و لذا هنگامی که بر دشمنانش پیروز می‌گردد راه‌هایی را در مقابل آنان قرار می‌دهد که اسلام آوردن یکی از آن‌هاست.

اسلام می‌خواهد کسی که این دین را برمی‌گزیند از روی میل و رغبت و آزادی و اراده خویش باشد و تحت هیچ‌گونه فشاری از ناحیه مسلمانان قرار نگیرد. ولی این بدان معنا نیست که اسلام و مسلمانان باید در مقابل هر ظلم و تعدّی و انحراف دست بسته شده و اقدامی عملی بر ضدّ آن‌ها انجام ندهند و در مقابل فشارها و اقدامات مخالفان خاضع باشند؛ زیرا اسلامی را که مسلمانان مردم را به آن دعوت می‌کنند و از آنان می‌خواهند تا با آزادی خاطر در آن تفکّر نمایند، مجرد دعوت فردی نیست، بلکه دعوت به یک نظام گسترده‌ای است که می‌خواهد در سطح جهان با تغییراتی که داده می‌شود پیاده گردد، و این هدف جز با مقابله با منحرفان ملحد و معاند امکان‌پذیر نیست. و در این صورت است که اسلام راه را برای آزادی اندیشه و فکر و انتخاب رأی بر دیگران باز کرده تا با اختیار و اراده خود دین حقّ را بپذیرند. و مسلمانان اگر با منحرفان می‌جنگند در حقیقت از حقّ آزادی خدادادی خود دفاع می‌کنند، لذا قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ – اَلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»؛ [۲۶] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنان تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحقّ رانده شدند، جز این‌که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست.»

۳ – با این حال، پیامبرصلی الله علیه وآله و مسلمانان ملتزم بودند تا راه‌کارهای دیگری غیر از جنگ برطرف مقابل عرضه کنند تا کار به جنگ ختم نشود، و حتی برخی از مشرکان اعتراف داشتند که اصرار بر جنگ بعد از عرضه راه‌کارهای مختلف از جانب مسلمانان ظلم است، ولی در عین حال بقیه مشرکان این راه‌کارها را نپذیرفته و مصمّم بر جنگ و خونریزی بودند. برای نمونه به کشته شدن ابن حضرمی در سریه ابن جحش می‌توان اشاره کرد. [۲۷] .

۴ – یهود و مشرکان مکه گرچه هنگامی که در نقطه ضعف قرار می‌گرفتند با مسلمانان عهد و پیمان صلح می‌بستند ولی همین که به قدرت می‌رسیدند، تمام پیمان‌ها را نادیده گرفته و آن‌ها را زیر پا می‌گذاشتند، و با این کار تمام راه‌های مسالمت‌آمیز را بر روی خود می‌بستند، همان‌گونه که مشرکان، صلح حدیبیه را زیر پا گذاشتند.

با ذکر این مقدمات به این نتیجه می‌رسیم این‌که می‌گویند: اسلام با شمشیر حضرت علی‌علیه السلام گسترش پیدا کرد، اگر معنایش این است که حضرت، شمشیر را بر سر مردم می‌گذاشت و می‌فرمود: یا اسلام بیاور یا باید کشته شوی، این معنا صحیح نیست، بلکه معنای آن، این است که شمشیر حضرت‌علیه السلام اثر به سزایی در دفاع از اسلام داشته و از تعدّی دشمنان اسلام جلوگیری کرده است، و نیز نقش به سزایی در آزادی فکر و عقیده داشته است.

به همین جهت است که جنگ‌های اسلام اکتفا بر اقلّ مقدار ممکن و به جهت رفع ضرورت بوده است، همان‌گونه که کوشش فراوان در حفظ جان انسان‌ها شده است. و لذا مورّخان نتوانسته‌اند تعداد کشته شده‌های در طول ده سال از جنگ‌های پیامبرصلی الله علیه وآله را به هزار نفر برسانند، با وجودی که پیامبرصلی الله علیه وآله با کوشش فراوان در طول ده سال، ندای اسلام را به اقصی نقاط عالم رسانید.

بررسی جنگ‌ها

اشاره

اینک هر یک از جنگ‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن شود که تمام آن‌ها جنبه دفاعی داشته است.

جنگ بدر

اولین جنگی که بر حضرت تحمیل شد، جنگ بدر بود. و سبب آن این بود که مشرکان قریش مسلمانان را تحت شدیدترین اذیت و آزارها قرا می‌دادند، و کسانی را که می‌خواستند هجرت کرده و به جهت حفظ دین و جانشان فرار کنند دستگیر کرده و با حبس کردن، آنان را اذیت و آزار می‌دادند تا به شرک و بت‌پرستی بازگردند. و چون گمان می‌کردند که پیامبرصلی الله علیه وآله مأمور به صبر است و از جنگ و خونریزی ناخشنود می‌باشد، لذا دست به طغیانگری بیشتری می‌زدند و حتی قصد حمله کردن به قافله‌های مسلمانان را داشتند.

پیامبرصلی الله علیه وآله خواست آن‌ها را با نشان دادن قدرت خود ترسانده، تا دست از این کارها بردارند، لذا دست به کار بازدارنده‌ای زد و آن این بود که قرار شد تا متعرّض کاروان تجاری آن‌ها به سوی شام شود تا این عمل، آنان را از اذیت و آزار مسلمانان بازدارد و اجازه فرار و هجرت از مکه را به آنان دهند.

حضرت اصحاب خود را که ۳۱۳ نفر بودند خواست تا با قافله قریش که از شام به طرف مکه می‌رفت درگیر شوند. رئیس قبیله که ابوسفیان بود چون از این تصمیم باخبر شد کسی را به طرف مکه فرستاد تا مردم را باخبر کرده و قافله را از دست مسلمانان نجات دهد. آنان با وسایل کامل جنگی؛ از قبیل: اسب، شمشیر، زره و با تعداد هزار نفر به جهت مقابله با مسلمانان از مکه خارج شدند.

قافله قریش از دست اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله فرار کرد، ولی قریش به این اکتفا نکرد، تصمیم گرفتند تا با رسول خداصلی الله علیه وآله بجنگند و پیامبرصلی الله علیه وآله نیز آماده مقابله با آنان شد. حضرت ابتدا از جنگ با آنان اجتناب می‌نمود، و آرزو داشت که آنان بدون جنگ به مکه بازگردند. و چون دانست که عتبهٔ بن ربیعه در جنگ کردن مردّد است، حضرت فرمود: «ان یکن عند احد خیر فعند صاحب الجمل الأحمر – یعنی عتبهٔ – ان یطیعوه یرشدوا»؛ [۲۸] «اگر نزد کسی خیر باشد، آن خیر نزد صاحب شتر قرمز است؛ یعنی عتبه. اگر او را اطاعت کنید به رشد خواهید رسید.»

پیامبرصلی الله علیه وآله بر حفظ خون افراد اصرار می‌ورزید. لذا به اصحاب خود چنین سفارش کرد: «انّی قد عرفت انّ رجالاً من بنی هاشم و غیرهم قد اخرجوا کرهاً، لاحاجهٔ لهم بقتالنا، فمن لقی منکم احداً من بنی هاشم فلایقتله، و من لقی اباالبختری بن هشام فلایقتله...»؛ [۲۹] «همانا من فهمیدم که عده‌ای از مردان بنی هاشم و دیگران به زور و اکراه از مکه خارج شده‌اند و هیچ اشتیاقی به جنگ با ما ندارند. لذا هر که یکی از بنی هاشم را دید، او را به قتل نرساند. و نیز هر کس ابوالبختری بن هشام را دید او را نیز به قتل نرساند...».

جالب توجه این‌که پیامبرصلی الله علیه وآله و اصحاب او هرگز متعرّض قافله قریش نشده و اموال آنان را به غارت نبردند و لذا سالم به مکه بازگشت. و این شاهد بر این است که حضرت قصد ترساندن آن‌ها را داشته است.

جنگ بنی قینقاع

حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله چون به مدینه هجرت کرد، خطر یهود را بر اسلام و مسلمین دریافت. در ابتدا پیامبر با آنان که سه قبیله بودند؛ یعنی بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع پیمان صلح و امنیت بست، به شرط این‌که با مسلمانان حیله نکرده و نیز بر ضدّ مسلمانان با دشمنان همکاری نکنند. ولی قبیله بنی قینقاع بعد از واقعه بدر با حضرت حیله کردند و نامه‌هایی را به مشرکین

نوشتند. پیامبرصلی الله علیه وآله نیز با آنان جنگید و به پیروزی رسید.
آنان از حضرت خواستند تا از شهرهایشان کوچ کنند که حضرت به آن‌ها اجازه داد. [۳۰] و هیچ یک از آنان را به قتل نرسانید با آن‌که حق با او بود اگر بجهت خیانت آن‌ها را می‌کشت!

جنگ احد

بعد از آن‌که مشرکان در جنگ بدر شکست خورده و پدر و فرزند و برادرانشان در آن معرکه کشته شدند، با ابوسفیان و سرمایه‌داران قریش صحبت کردند تا آن‌ها را یاری کرده و به مدینه حمله کنند و انتقام خود و افراد خود را از آن‌ها بگیرند. ابوسفیان و سرمایه‌داران با این جنگ موافقت کرده و با سه هزار نفر جمعیت به طرف مدینه حرکت کردند....
عمل مسلمانان در این جنگ نیز به طور حتم برای دفاع از اسلام و مسلمین بود؛ زیرا این مشرکان بودند که شروع به جنگ کردند.

جنگ احزاب

علت این جنگ این بود که تعدادی از یهودیان بنی نضیر از مدینه حرکت کرده و بر قریش در مکه وارد شدند و آنان را به جنگ با رسول خداصلی الله علیه وآله دعوت نموده و گفتند: ما به زودی همراه شما خواهیم بود، تا ریشه مسلمانان را قطع کنیم....
در مقابل قوّت و قدرت مشرکین و یهود، پیامبرصلی الله علیه وآله دستور داد تا خندقی را به پیشنهاد سلمان فارسی دور مدینه حفر کنند....
در این بین، جنگ و خونریزی اتفاق نیفتاد، جز این‌که اسب سوارانی از قریش؛ از آن جمله عمرو بن عبدود با عبور از خندق از مسلمانان خواستند تا به مبارزه با آن‌ها بیایند. و در آن هنگام تنها کسی که جرأت کرد تا با عمر بن عبدود به مقابله درآید امام علی‌علیه السلام بود که حضرت او را به قتل رسانید، و بعد از آن، همه مشرکان فرار کردند. [۳۱] .
این جنگ نیز به طور حتم جنبه تدافعی داشته است.

جنگ بنی قریظه

بعد از پایان گرفتن جنگ خندق، با شکست خوردن قریش و فرار لشکر احزاب و کنار کشیدن یهود، پیامبرصلی الله علیه وآله و مسلمانان به مدینه بازگشتند. حضرت تصمیم گرفت تا یهود بنی قریظه را به جهت پیمان‌شکنی و حیله‌ای که داشتند ادب نماید؛ زیرا آنان با قبیله بنی نضیر عهد کرده بودند تا در جنگ احزاب به پیامبرصلی الله علیه وآله خیانت کرده و به نفع مشرکان وارد جنگ با پیامبرصلی الله علیه وآله شوند. آنان نیّت شوم خود را عملی کرده و بعد از شکستن پیمان، شروع به تعدّی بر مسلمانان کرده و به خانه‌های مدینه تجاوز نمودند.
بدین جهت پیامبرصلی الله علیه وآله آنان را محاصره کرد. افراد قبیله بنی قریظه، سعد بن معاذ رئیس خزرج را حَکَم قرار داده و به رأی او درباره خود تن دادند؛ زیرا آنان قبل از اسلام با او هم قسم شده بودند؛ زیرا گمان می‌کردند که او در حقّشان تساهل خواهد کرد.
پیامبرصلی الله علیه وآله با حکمیّت سعد موافقت نمود و تصمیم به جنگ با آنان نگرفت. ولی سعد حکم به قتل آنان کرد. و اگر خودشان از پیامبرصلی الله علیه وآله می‌خواستند که اجازه دهد تا از مدینه به محلّ امنی کوچ کنند حضرت به آن‌ها اجازه می‌داد؛ همان‌گونه که به بنی قینقاع و بنی نضیر اجازه داد. و حتی اگر سعد درباره آن‌ها شفاعت می‌نمود حضرت آن‌ها را رها می‌کرد؛ زیرا حضرت طبیعتاً صلح و بخشش و مصلحت بشر را در نظر می‌گرفت در صورتی که فسادی بر آن مترتّب نمی‌شد و عفو به عنوان

ضعف و سستی به حساب نمی‌آمد. [۳۲] .

جنگ بنی المصطلق

به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر رسید که قبیله بنی المصطلق به رهبری حارث بن ابی ضرار بر ضدّ او اجتماع کرده و آماده جنگ با مسلمانان می‌باشند. حضرت با لشکری به سوی آن‌ها حرکت کرد و در کنار چشمه‌ای به نام «مریسیع» که برای آنان بود روبه‌رو شدند. جنگ درگرفت، و در آخر با کشته شدن عدّه‌ای، دشمنان پا به فرار گذاشتند.

در آن معرکه دختر حارث بن ابی ضرار اسیر شد. پدرش چیزی را به عنوان فدیه نزدرسول خداصلی الله علیه وآله آورد تا او را آزاد کند. ولی هنگامی که مواضع و رفتار حکیمانه رسول خداصلی الله علیه وآله را مشاهده نمود او و دو فرزندش و جماعتی از قومش اسلام را اختیار کردند. [۳۳] .

این معرکه نیز از مصادیق دفاع به حساب می‌آید.

صلح حدیبیه

در ماه ذی قعده از ماه ششم هجرت، رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله به قصد حج و طواف خانه خدا به طرف مکه با اصحاب خود که ۷۰۰ مرد بودند، حرکت کرد. حضرت برای این‌که مردم مکه از صلح‌آمیز بودن این حرکت اطمینان پیدا کنند، هفتاد شتر را که علامت قربانی بر آن‌ها بود در جلوی قافله قرار داد.

اهالی مکه که از این حرکت آگاه شدند جلوی حضرت را گرفته و آماده جنگ شدند و از او خواستند تا به مدینه بازگردد. حضرت با آن‌ها مسامحه کرده و خواسته آنان را پذیرفت به شرط این‌که سال دیگر بتوانند به مکه بیایند. لذا حضرت دستور داد تا شترها را در آن مکان قربانی کرده و بازگردند، [۳۴] با این‌که حضرت قدرت داشت تا با زور وارد مکه شود.

جنگ خیبر

قبیله بنی نضیر بعد از آن‌که از مدینه کوچ کردند در خیبر سکنی گزیدند، ولی آرام ننشسته و دائماً در حال نقشه کشیدن و کوشش برای جنگ با رسول خداصلی الله علیه وآله بودند تا حضرت را به خیال خود نابود نمایند. آنان بودند که در جنگ احزاب، کافران و مشرکان را یاری دادند و دائماً در حال فتنه‌گری بودند. لذا پیامبرصلی الله علیه وآله با آن‌ها در اواخر سال ششم هجرت جنگید و قلعه‌های آنان؛ از قبیل قلعه ناعم، قموص، بنی ابی الحقیق، صعب بن معاد و دیگر قلعه‌های خیبر را فتح کرد، به جز دو قلعه وطیح و سلالم که اهالی آن دو قلعه از حضرت خواستند که خونشان محفوظ مانده و به آن‌ها اجازه دهد تا کوچ کنند که حضرت نیز به آن‌ها اجازه داد. [۳۵] .

فتح مکه

در صلح حدیبیه، قبیله خزاعه با پیامبر پیمان بسته و قبیله بنوبکر در پیمان قریش درآمدند. بنوبکر و قریش حمله‌ای ناجوانمردانه بر قبیله خزاعه نمودند، لذا یکی از افراد آن قبیله به جهت فریادخواهی و یاری به نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمد. حضرت در سال هشتم هجرت برای دفاع و مقابله با این عمل، با لشکری ده هزار نفری به طرف مکه حرکت کرد. چون قریش و هم‌پیمانان آن‌ها از این واقعه ترسیدند و احساس ضعف از مقابله با حضرت کردند دست از جنگ کشیده و عقب‌نشینی نمودند، ولی بدرفتاری‌های آنان هرگز باعث نشد که حضرت از آنان انتقام بگیرد، بلکه بعد از وارد شدن به مکه با آنان به رأفت و مهربانی برخورد کردند.

[۳۶] .

جنگ موته و تبوک

در مورد فرستادن لشکر به طرف شام برای مقابله و جنگ با لشکر روم و عرب و رومانی‌ها در «بلقاء» و حرکت لشکر به طرف تبوک، گفته شده که انگیزه حضرت از این جنگ این بود که چون آنان اظهار دشمنی با اسلام و رسول خداصلی الله علیه وآله کرده و حرمت او را شکستند، و نیز فرستاده‌های حضرت را که با نامه‌هایی به جهت دعوت به توحید رفته بودند، به قتل رساندند، با این‌که عادت مستمر این است که فرستاده و پیکی که حامل نامه‌هاست محترم است و کسی حق ندارد او را به قتل برساند جز افرادی که اعلان طغیان و سرکشی را نسبت به کسی که او را فرستاده کرده باشد... لذا بدین جهت پیامبرصلی الله علیه وآله آماده دفاع شد و در مقابل جرأت و سرکشی آنان که دعوت به توحید و رستگاری را تهدید می‌کرد ایستاد. [۳۷] .

در مورد سریه‌های حضرت به طور جزم می‌توان ادعا کرد که همه آن‌ها جنبه دفاعی داشته و حضرت به جهت دفع کید دشمنان و مقابله با کسانی که آماده جنگ با حضرت بودند، به جنگ با آن‌ها پرداخته است. و در مورد هیچ یک از این هجوم‌ها و سریّه‌ها حضرت ابتدا به جنگ نکرده است و این ادعایی است که تاریخ صحیح به آن شهادت و گواهی داده است.

دیدگاه جان دیون پورت

او درباره جنگ‌های پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌گوید: «در مورد تحصیل قدرت و به کار بردن آن، محمّدصلی الله علیه وآله از موسی‌علیه السلام سرمشق گرفته و عمل او را تقلید کرده است، به این بیان که اگر موسی که خودش شارع و ناشر قانون است به عنوان یک نفر راهنما با قدرت یک نفر سردار قیام نکرده بود نمی‌توانست فرزندان اسرائیل را از مصر نجات دهد. و چیزی که مسلم و محقق است این‌که برای طرح آن نقشه و موفقیتی که براساس آن به دست آورد تاکنون هیچ کس پیدا نشده تا او را توبیخ کند یا نسبت جاه‌طلبی به او دهد، در صورتی که بدون آن قدرت نمی‌توانست رسالتی که «یهوه» (خدای یهود) برعهده او قرار داده بود انجام دهد.

عربستان نیز دارای چنین موقعیتی بود؛ زیرا در میان قبایل متعددی تقسیم شده بود؛ و اغلب با یکدیگر در حال جنگ و جدال بودند. محمّدصلی الله علیه وآله برای این‌که همه آن‌ها را به صورت جامعه واحدی در آورد و دینش را در میان آنان تأسیس نماید، راه دیگری نداشت جز آن‌که به عنوان راهنما و سردار آن‌ها قیام کند. در هر حال وضع به طوری بود که به کلّی او را از تهمت جاه‌طلبی مبرّا و منزه می‌داشت...». [۳۸] .

روش دفاعی پیامبر (ص)

تمام جنگ‌های دفاعی پیامبرصلی الله علیه وآله قبل و بعد از آن‌ها محدود به حدود و شرایط و قیودی است. قبل از شروع به دفاع محدود به دعوت به توحید حقیقی و عدالت و دست برداشتن آنان از ظلم و وحشی گری و نیز دعوت به صلح و حفظ آرامش و پیمان و عهد بوده است. و در آخر نیز محدود به پذیرش دعوت و توحید و عدالت یا درخواست صلح و ترک مخاصمه از ناحیه دشمن بوده است.

حضرت در تمام این جنگ‌ها شدیداً از کشتن زنان و اطفال و پیرمردهایی که عاجز بودند و نیز راهبان گوشه‌نشین نهی می‌فرمودند و سعی می‌کرد تا بین رحمت و حقوق اصحاب مجاهد خود جمع نماید و حتی به اصحابش در مورد اسیران سفارش کرده و آنان را به آزاد کردنشان ترغیب می‌فرمود، تا به حدّی که آزاد کردن برده، یکی از واجبات عبادی در برخی از موارد قرار گرفت.

این اصول سیاست جنگی و در حقیقت تدافعی حضرت بود. و این در حالی است که عرب در آن عصر و زمان جامعه‌ای طغیانگر و ستیزه‌جو و جنگجو بود، که هیچ حکومت و قانونی نمی‌توانست جلوی آن‌ها را بگیرد، ولی با ورود اسلام و دنبال کردن سیاست متعادل خود، جلوی تعدّی و تندروی آنان را گرفت، و آنان را در خطّ اعتدال قرار داد.

نویسنده زن ایتالیایی «لورا فیشیا» می‌نویسد: «اسلام ریشه‌کن کردن و مقابله را جز به جهت دفاع از خود اجازه نمی‌دهد. اسلام صریحاً تعدّی را تحریم کرده است...». [۳۹] .

شرایط ذمه

روح تعالیم پیامبرصلی الله علیه وآله دعوت به توحید و ریشه‌کن کردن بت‌پرستی و شرک از میان جامعه بود، و با هیچ قوم و قبیله‌ای؛ خصوصاً صاحبان ادیان الهی همچون یهودیت و مسیحیت خصومت شخصی نداشت و درصدد درگیر شدن با آن‌ها نبود مگر در صورتی که آن‌ها متعرّض حضرت و مسلمانان می‌شدند و در راه پیشرفت اسلام کارشکنی می‌کردند. و حتی بعد از گسترش اسلام در جزیرهٔ العرب، حضرت آنان را مجبور به پذیرش اسلام نکرد، و آنان را با پذیرش شرایط ذمّه، مختار بر باقی ماندن به دین خودشان کرد. شرایط ذمّه عبارت بود از:

۱ - موافقت به پرداخت جزیه.

۲ - کاری که منافات با امنیت بر ضدّ مسلمانان داشته باشد انجام ندهند؛ مثل جنگ با مسلمانان یا همکاری نظامی با مشرکان.

۳ - این‌که آبروی مسلمانان را نریخته و اموال آنان را به سرقت نبرند و جاسوسان مشرکان را نیز در خانه‌های خود پنهان نکنند.

۴ - تظاهر به منکرات؛ از قبیل شرب خمر، زنا، خوردن گوشت خوک، و نکاح با محارم که در اسلام حرام است را انجام ندهند، و کلیسا و معبد جدید نسازند و ناقوس که از شعائر آنان بود به صدا در نیاورند.

۵ - احکام ولایی و قضایی مسلمانان بر آنان جاری شود.

۶ - اولادشان و دیگران را آزاد گذاشته، بر ممانعت از شناخت دین اسلامی تربیت نکنند، بلکه آنان را رها کرده تا خودشان راه را انتخاب نمایند.

۷ - دشمنان اسلام را به سوی خود پناه ندهند. [۴۰] .

طرف ذمّه از مسلمانان شخص امام یا نایب او بود و او مشرف و ناظر اساسی برای پیاده شدن شروط می‌گشت. و طرف مقابل اهل کتاب از نصارا و یهود و مجوس بودند. و نتیجه این‌که در صورت پذیرش این شروط از ناحیه آنان، جنگ و بردگی از آنان برداشته شده و آن‌ها را بر عمل به دین خود رها می‌کرده و آزاد می‌گذاشتند.

آنان می‌توانستند در سرزمین‌های اسلام سکنی گزیده و در امن و امان مال و جان به سر برند. بلکه بر حکومت اسلامی است که در مقابل تعرّضات و تعدّی‌های دیگران، از آنان حمایت و دفاع کند. و این معنا و نتیجه دخول در ذمه اسلام است، همان‌گونه که بر آنان واجب می‌شد که هر گاه بر بلاد اسلامی و مسلمانان تعرّض می‌شد از این کشورها و مسلمانان حمایت و دفاع کنند.

با برقراری شرایط ذمّه است که اختلاط و معاشرت افراد مسلمان با افراد ذمی فراهم شده و هر گونه ارتباطی مشروع می‌گردد؛ خصوصاً در صورتی که قائل به طهارت اهل کتاب شویم و ازدواج با آن‌ها را جایز بدانیم که برخی به آن فتوا داده‌اند.

فلسفه و حکمت این شرایط به طور اختصار محافظت بر اقتدار حکومت و دولت اسلامی از فساد و اضطراب و انحلال و ضعف است که در صورت عدم مراعات این شروط حاصل می‌شود، ولی با حفظ این شروط و پیاده شدن آن‌ها می‌توان جامعه را از این مشکلات در امان داشت.

عوامل گسترش اسلام

اشاره

بعد از بررسی این موضوع که اسلام با شمشیر زور گسترش پیدا نکرده است، اینک به عوامل گوناگون در گسترش روزافزون اسلام در جزیرهٔ العرب و سایر نقاط اشاره می‌کنیم. این عوامل برخی به شخصیت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله باز می‌گردد و برخی به رسالت حضرت‌صلی الله علیه وآله و برخی به اموری دیگر خارج از این دو. اینک به بررسی این امور و عوامل می‌پردازیم:

مرکز دعوت

اسلام از بهترین و مقدّس‌ترین سرزمین نزد انسان‌ها ظهور نمود. سرزمینی که تمام دل‌ها هوای آن را داشت.
«بوطی» می‌گوید: «منطقه جغرافیایی جزیرهٔ العرب سرزمینی بود که بسیار مساعد برای این دعوت به حساب می‌آمد؛ زیرا در نقطه وسط بین امّت‌های مختلف بود، و این خود عامل گسترش دعوت اسلامی بین تمام دسته‌ها و دولت‌های هم‌جوار بود.» [۴۱] .
طبیعی است که اگر این دین در شهرهای کسری ظهور می‌کرد، پیروان قیصر از آن پیروی نمی‌کردند و همچنین است بالعکس؛ زیرا بین این دو امپراطوری منازعه و خصومت دیرینه‌ای وجود داشت.
و نیز پیامبرصلی الله علیه وآله دعوت خود را در منطقه‌ای دور از نفوذ دو دولت بزرگ آن زمان؛ یعنی روم و ایران و دیگر دولت‌های قدرتمند آغاز نمود و لذا قدرت مهمّی نبود تا بتواند بر پیکره اسلام ضربه وارد کند و از دعوت او جلوگیری نماید.

شخصیت ممتاز پیامبر

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله از قبیله قریش بود که از بزرگ‌ترین قبایل عرب از حیث قدرت و نفوذ و اهمیت به حساب می‌آمد. قبیله‌ای که همه به آن به دید احترام می‌نگریستند؛ خصوصاً آن‌که او از خانواده هاشمی بود که امتیاز ویژه‌ای از حیث پاکی و قداست و زعامت و آقایی داشت که قابل مقایسه با هیچ قومی نبود.
ایشان از نسل اسماعیل بود که همه کس آمادگی پذیرش دعوت فردی از این نسل را داشت؛ زیرا این نسل محل هبوط وحی و معدن پاکیزگی معنوی به حساب می‌آمد. وی دارای صداقت و امانت‌داری و عفاف بود که قرآن او را به خلق عظیم توصیف کرده است. [۴۲] قریش او را فردی عاقل و باتدبیر و اصالت در رأی می‌شناخت و از او نشانه‌های عظمت از هنگام ولادت تا هنگام بعثت مشاهده کرده بود، امری که می‌توانست برای حضرتش حالتی قدسی در قلوب مردم ایجاد کند.
همه او را به امّی بودن می‌شناختند و می‌دانستند که علم و معارف را از کسی به جز عالم غیب فرانگرفته است. او بر هیچ بتی سجده نکرده بود و لذا هیچ کس نمی‌توانست از این جهت بر او ایراد نماید، به این‌که تو خود تا مدتی قبل بت می‌پرستیدی حالا چگونه از عبادت بتان منع می‌کنی؟ و اگر عبادت آن‌ها با عقل و فطرت مخالفت داشت پس عقل و فطرت تو کجا بود؟ اسلوب و روش دعوت او بر طبق حکمت و برحسب مقتضیات زمان‌ها دگرگون بود که این، امری ضروری به نظر می‌رسید. در رسیدن به اهداف عالی‌اش صبر و استقامت داشت و مشقت‌ها و رنج‌ها را در این راه تحمل می‌کرد.

موقعیت اجتماعی

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در عصر و زمانی دعوت خود را شروع کرد که مردم آن در بدترین شرایط به سر می‌بردند و لذا با بشارت به اسلام سریعاً طالبان حقّ و حقیقت به آن گرویدند.

جعفر بن ابی‌طالب‌علیه السلام به پادشاه حبشه گفت: «کنّا قوماً اهل جاهلیة، نعبد الأصنام، و نأکل المیتة، و نأتی الفواحش، و نقطع الأرحام، و نسیء الجوار، و یأکل القوی منّا الضعیف»؛ [۴۳] «ما قومی بودیم اهل جاهلیت، بتان را می‌پرستیدیم و مردار می‌خوردیم و همه گونه کار بد انجام می‌دادیم و قطع رحم می‌نمودیم و همسایگان را فراموش می‌کردیم و قوی از ما، فرد ضعیف را نابود می‌کرد.»

آن‌گاه جعفرعلیه السلام به بعثت رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله اشاره کرده، می‌فرماید: «فکنّا علی ذلک حتی بعث اللّٰه إلینا رسولاً منّا، نعرف نسبه و صدقه و امانته و عفافه، فدعانا إلی اللّٰه لنوحّده و نعبده و نخلع ما کنّا نعبد نحن و آباؤنا من دونه من الحجارة و الأوثان، و أمرنا بصدق الحدیث و اداء الأمانة و صلة الرحم و حسن الجوار و الکفّ عن المحارم و الدماء و نهانا عن الفواحش و قول الزور و أکل مال الیتیم و قذف المحسنة...»؛ [۴۴] «ما بر این حال بودیم تا آن‌که خداوند به سوی ما پیامبری را از میان ما فرستاد که او را به نسب صحیح و راستگویی و امانت‌داری و عفاف می‌شناختیم. او ما را به سوی خدا دعوت کرد تا تنها او را پرستیده و عبادت نماییم و هر آنچه ما و پدرانمان از غیر خدا از سنگ و بت می‌پرستند، از خود دور کنیم. و نیز ما را به صدق در گفتار و ادای امانت و صله رحم و حسن هم‌جواری و جلوگیری از هتک حرمت محارم و خونریزی و نهی از فواحش و گفتار زور و خوردن مال یتیم و نسبت زنا به زن عفیفه دعوت کرد...».

نوع معجزه

از جمله مسائلی که در انتشار اسلام مؤثر بود، نوع معجزه‌ای بود که پیامبرصلی الله علیه وآله برای مردم آورد. قرآن کتابی بود که عموم عرب فصیح را متحیّر ساخت؛ زیرا در آن قوانین کلی و معانی و معارف دینی و خبرهای غیبی با اسلوب فصیح و بلیغ بود. قرآن کتابی بود که با فطرت عربی منسجم و با طبع و سجیه عرب ملایم بود. و لذا مشاهده می‌کنیم که سریعاً با بذل مال و اولاد و خون خود در راه این دعوت به آن گرویدند.

بشارات اهل کتاب

بشارات یهود و نصارا در کتاب‌های مقدسشان به نزدیک بودن ظهور پیامبری در جزیرة العرب نیز از جمله اموری بود که راه را برای پذیرش دعوت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله هموار می‌نمود.

در کتاب تورات کنونی می‌خوانیم: «پروردگار از کوه سینا آمد و از ساعیر بر مردم پرتوافکنی کرد و از کوه فاران تلألؤ نمود.» [۴۵]
.

آمدن از کوه سینا کنایه از تکلم خدا با موسی‌علیه السلام در سینا است. و ساعیر همان کوه‌های فلسطین است که اشاره به ظهور حضرت عیسی‌علیه السلام دارد. و فاران اسم قدیم سرزمین مکه است [۴۶] که تنها رسول گرامی اسلام محمّدصلی الله علیه وآله در آن ظهور کرده است.

در سفر تکوین از تورات آمده است: «من تو را در اسماعیل اجابت کرده و او را مبارک گردانـدم، او را تکثیر کرده و جداً عظیم نمودم. برای او دوازده شخصیت بزرگ به دنیا خواهد آمد و من او را برای امتی بزرگ قرار می‌دهم.» [۴۷] .

در سفر اشعیا آمده است: «اشعیا گفت: به من امر شد: بایست و نظاره کن چه می‌بینی؟ گفتم: دو سواره را می‌بینم که می‌آیند. یکی از آن دو بر الاغ و دیگری بر روی شتر. یکی از آن دو به دیگری می‌گوید: بابل سقوط کرد.» [۴۸] .

مقصود از راکب حمار، حضرت مسیح‌علیه السلام و راکب جمل، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله است که بابل در زمان آن حضرت سقوط کرد.

در انجیل «متّی» آمده است: «بدین جهت به شما می‌گویم: ملکوت خداوند زود است که از شما گرفته شود و به امّتی دیگر واگذار گردد که ثمره آن را خواهند چید.» [۴۹] .

و در انجیل یوحنّا می‌خوانیم: «اگر شما مرا دوست دارید وصیت‌های مرا حفظ نمایید و من از پدر می‌خواهم که به شما فارقلیط دیگر دهد تا با شما تا ابد بماند. او روح حقّ است. کسی که عالم، استطاعت قبول او را ندارد.» [۵۰] .

خلأ عقیده و سیاست

عرب پیش از عصر ظهور پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله در خلأ عقیده و سیاست به سر می‌برد. مردم در ضلالت و حیرت به سر می‌بردند، و عبادت بت‌ها جنبه عاطفی داشت و هرگز براساس ادله و براهین عقلی و منطقی نبود، و از آن جهت که پدر و اجدادشان چنین می‌کردند، آن‌ها به دنبال اعمال و رفتارشان بودند، همان‌گونه که قرآن در حکایت از آنان می‌گوید: «بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنَآ آبآءَنا عَلی أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلی آثارِهِم مُهْتَدُونَ»؛ [۵۱] «بلکه آنان گفتند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.»

به همین جهت بود که هرگاه به فطرت و عقل خود رجوع می‌کردند، پی می‌بردند به این‌که عمل آن‌ها مخالف با آن دو می‌باشد و لذا به خارج شدن از آن وضعیت از خود رغبت نشان می‌دادند. [۵۲] .

از طرفی دیگر سرزمین عرب به لحاظ جغرافیایی از آن جهت که منطقه‌ای گرمسیر و مردم آن کوچ‌نشین بودند و نیز قدرت بسیاری در تحمل مشقات داشتند، لذا سیطره سیاسی بر آنان شبه محال به نظر می‌رسید، و لذا کمتر کسی طمع اشغال آنجا را داشت. و این امر باعث شده بود که آن منطقه از خلأ سیاسی خاصی برخوردار باشد. و این خلأ سیاسی، منطقه را حتی از ادیان بزرگ الهی دور ساخته بود. و لذا از شبهات و افکار غریب و عجیب به دور بود. گرچه یهود به جهت خوف از روم به آن منطقه پناه آورد ولی چندان فعالیت گسترده‌ای نداشت، و نصارا نیز این چنین بودند. همه این شرایط دست به دست هم داد و زمینه را برای پذیرش گسترش دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله مساعد کرد.

بقایای حنفیت در عرب

از جمله اموری که زمینه‌ساز پذیرش دعوت پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله به توحید بود، وجود بقایای حنفیت دین ابراهیمی؛ همانند حجّ و آداب آن در میان عرب آن زمان بود؛ زیرا مکه که اولاد حضرت اسماعیل در آن بودند، دین حقّ را از او به ارث برده بودند؛ گرچه در طول زمان، حقّ را با باطل مخلوط کردند. از بقایای حنفیت، تعظیم کعبه و طواف به دور آن و وقوف در عرفات و تلبیه و قربانی بود؛ [۵۳] گرچه این شعائر را از صورت اصلی و حقیقی آن تغییر داده بودند، ولی می‌توانست این امور زمینه‌ساز پذیرش دینی باشد که با آن از سابق انس داشته‌اند.

جنگ‌های صلیبی

کسانی که به جنگ‌های صدر اسلام اشکال کرده و خرده می‌گیرند بهتر است که نظری به جنگ‌های صلیبی افکنده که چگونه مسیحیان به جهت گسترش مسیحیت خون میلیون‌ها مسلمان بی‌گناه را بر زمین ریختند.

جنگ‌های صلیبی قبل از آن که رویارویی نظامی غرب مسیحی با شرق مسلمان تلقّی شود، رویارویی توحّش غربی با تمدن اسلامی بوده است، واقعیتی که بسیاری از محققان و تاریخ نگاران به آن اشاره یا تصریح کرده‌اند.

در زمان حکومت عمر بن خطاب، بیت المقدّس به تصرف مسلمانان درآمد. این شهر که مرکز مهمّ دیانت مسیحی و بنابر نظر

مسیحیان مقتل عیسی‌علیه السلام است بدون هیچ گونه قتل و غارت به تسلیم در مقابل مسلمانان رضایت داد. در زمان حکومت امویان نیز مسیحیان از آرامش نسبی برخوردار بودند. آنان دلیلی برای تأسف خوردن بر پیروی اسلام نداشتند... روزگارشان به مراتب بهتر از دوران حکومت رومیان بود. احکام بهتر مراعات می‌گشت و تجارت با رونق، و مالیات به مراتب از گذشته کمتر بود. [۵۴] .

در زمان حکومت عباسیان، مسیحیان بسیاری از حکومت آنان راضی و خشنود بودند. در همان اوقات یا تریارک قدس در نامه‌ای به همتای خود در قسطنطنیه درباره اولیای امور مسلمانان می‌نویسد: «آن‌ها عادل هستند و خطا یا شدت عملی در حقّ ما روا نمی‌دارند». در اواسط قرن یازدهم، اکثریت سکنه مسیحی فلسطین روزگاری داشتند که به ندرت آن چنان خوش آیند بود. مقامات و حاکمان مسلمان در مورد آنان به ملایمت رفتار کرده و امپراطور مراقب منافع آنان بود... مسیحیان بیت المقدّس هرگز پیش از این، چنین فراوان از همدردی و ثروتی که با زائران از غرب به همراه آورده می‌شد بهره‌مند نگشته بود. [۵۵] وسعت روز افزون متصرفات اسلامی در اروپا، بر وحشت غرب می‌افزود. از طرفی در جهان غرب، روحیه سلحشوری در حال رشد بود و اشعار حماسی عامیانه به قهرمانان نظامی هیبت و اعتبار می‌بخشید. کلیسا نیز سعی کرد تا این غریزه جنگ جویانه را به سمت و سویی کشاند که منافعش را جلب کند. بدین ترتیب برای جلوگیری از پیشرفت اسلام و گسترش مسیحیت و نجات مسیحیان را جنگ مجاز دانست.

جنگ‌های صلیبی از سال ۱۰۹۶ میلادی شروع شد و تا سال ۱۲۹۱ ادامه داشت. لشکریان مسیحی موظف بودند تا علامت صلیب را به عنوان نشانه‌ای از جان فشانی و فداکاری بر گردن خود داشته باشند و به همین جهت بود که این جنگ‌ها به جنگ صلیبی مشهور شد. در سال ۱۰۹۶ میلادی لشکریان صلیبی با سپاهی بسیار حرکت خود را شروع کردند و آنچه خانه در امتداد ساحل دریای مرمره قرار داشت تا شهر «نیکو مدیا» را غارت کردند. آنان حتی مسیحیانی را که در کشورهای اسلامی تحت حکومت و سلطه مسلمانان بودند نیز از دم شمشیر گذرانده و به قتل می‌رساندند. و معروف است که لشکریان، کودکان را به سیخ کرده و کباب می‌کردند. آنان بالاخره در جنگ با ترکان در نزدیکی نیقیه شکست سختی خورده و اکثراً کشته شدند. [۵۶] .

در سال ۱۰۹۷ میلادی به شهر نیقیه حمله کرده و در سال ۱۰۹۸ شهر انطاکیه و در سال ۱۰۹۹ شهر معرّه را به اشغال نظامی خود درآوردند. در «معرّه» سه روز تمام اهالی آنجا را از دم تیغ گذرانیده و عدّه زیادی را اسیر کردند.

«رائول دوکان» تاریخ نویس و وقایع‌نگار غربی می‌گوید: «در معرّه جنگ‌جویان ما بزرگسالان کافر (مسلمان) را در دیگ جوشاندند و کودکان را به سیخ کشیدند و روی آتش کباب کردند و گوشتشان را خوردند». [۵۷] .

و در سال ۱۰۹۹ میلادی (۴۹۲ ه.ق) بیت المقدس به تصرف صلیبی‌ها در آمد. آنان یک هفته تمام به کشتار مسلمانان پرداختند و تنها در بیت المقدّس بیش از شصت هزار نفر را کشتند.

در سال ۱۱۰۹ «طرابلس» به تصرف صلیبی‌ها درآمد. یک‌صد هزار جلد کتاب‌های «دارالعلم» در این حادثه به غارت رفت و در آتش سوخت. این حملات پی‌درپی تا سال ۱۱۲۴ که بندر صور به اشغال صلیبی‌ها درآمد، ادامه داشت. تا آن که از سال ۱۱۴۴ میلادی (۵۳۹ ه.ق) پیروزی قوای مسلمانان شروع می‌شود و اوج این پیروزی‌ها به توسط سپاهیان صلاح الدین ایوبی است. آنان هنگامی که وارد بیت المقدّس می‌شوند فرماندهان به سربازان خود دستور می‌دهند که هیچ فرد مسیحی - خواه غربی یا شرقی - نباید مورد آزار قرار گیرد، و لذا هیچ کشتار و غارتی صورت نمی‌گیرد. صلاح الدین اعلام می‌کند که غربی‌ها هرگاه بخواهند می‌توانند به زیارت اماکن مقدّس خود بیایند.

در سال ۱۲۰۴میلادی سپاهیان صلیبی، پایتخت روم شرقی (قسطنطنیه) را تصرف کرده، سه روز آنجا را مورد قتل و غارت قرار دادند. خوی وحشیانه آنان نه فقط در برابر مسلمانان ظاهر شده بود، بلکه در این شهر مسیحی‌نشین نیز شمایل و مجسمه‌ها و کتاب‌ها و تعداد بی‌شماری از اشیای هنری به یادگار مانده از تمدن یونان و بیزانس را به تاراج برده و هزاران نفر را نیز در شهر گردن

زدند.... [۵۸] .

پاورقی

[۱] سوره بقره، آیه ۱۹۰.

[۲] المیزان، ج ۲، ص ۶۱، با تلخیص.

[۳] سوره حج، آیه ۳۹و۴۰.

[۴] سوره نساء، آیه ۷۵.

[۵] سوره انفال، آیه ۷۲.

[۶] سوره توبه، آیه ۱۳.

[۷] مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲.

[۸] سوره بقره، آیه ۱۹۳.

[۹] سوره انفال، آیه ۵۸.

[۱۰] سوره ممتحنه، آیه ۸.

[۱۱] سوره نساء، آیه ۹۰.

[۱۲] کافی، ج ۵، ص ۳۶، ح ۲.

[۱۳] کافی، ج ۵، ص ۲۸، ح ۲.

[۱۴] کافی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۹.

[۱۵] سوره توبه، آیه ۶.

[۱۶] وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۷، باب ۲۰، کتاب الجهاد.

[۱۷] کافی، ج ۵، ص ۳۱، ح ۲، باب اعطاء الأمان، کتاب الجهاد.

[۱۸] تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۳.

[۱۹] کافی، ج ۵، ص ۳۵، ح ۱، باب الرفق بالاسیر و اطعامه، کتاب الجهاد.

[۲۰] اعلام الوری، ص ۵۷.

[۲۱] بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۳.

[۲۲] سوره حج، آیه ۳۹و۴۰.

[۲۳] الرحلة المدرسیة، ص ۱۹۶و۱۹۷.

[۲۴] جهاد، ص ۳۹.

[۲۵] جهاد، ص ۳۷.

[۲۶] سوره حجّ، آیه ۴۰ - ۳۹.

[۲۷] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۶.

[۲۸] بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۲۲۴.

[۲۹] بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۳۰۱.

[۳۰] الرحلة المدرسیة، ص ۱۹۸.

[۳۱] ارشاد مفید، ص ۵۴.

[۳۲] الرحلة المدرسیة، بلاغی، ص ۱۹۹.

[۳۳] بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۲۸۹و۲۹۰.

[۳۴] الرحلة المدرسیة، ص ۲۰۰.

[۳۵] الرحلة المدرسیة، ص ۲۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۳.

[۳۶] الرحلة المدرسیة، ص ۲۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۱۰۴.

[۳۷] الرحلة المدرسیة، ص ۲۰۱.

[۳۸] عذر به تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن، ترجمه سعیدی، ص ۲۰۵ – ۲۰۴.

[۳۹] دفاع عن الاسلام، لورا فیشیا، ص ۱۱و۱۲.

[۴۰] المبسوط، طوسی، ج ۷، ص ۲۷۲؛ الکافی، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۳۱۷؛ ریاض المسائل، ج۸، ص ۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۶۷.

[۴۱] فقه السیرة، ص ۳۰.

[۴۲] سوره قلم، آیه ۴.

[۴۳] تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۹۰؛ البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۷۴ – ۷۳.

[۴۴] همان.

[۴۵] سفر تثنیه، اصحاح ۳۳، رقم ۱.

[۴۶] معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۵.

[۴۷] سفر تکوین، اصحاح ۱۷، رقم ۲۰.

[۴۸] سفر اشعیا، اصحاح ۲۱، رقم ۹ – ۶.

[۴۹] انجیل متّی، اصحاح ۲۱، رقم ۱۷ – ۱۵.

[۵۰] انجیل یوحنّا، اصحاح ۱۴، رقم ۱۷ – ۱۵.

[۵۱] سوره زخرف، آیه ۲۲.

[۵۲] رجوع شود به «البدایة و النهایة»، ج ۲، ص ۲۷۳؛ «حیاة محمّد»، ص ۸۹.

[۵۳] تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷ – ۲۵۴.

[۵۴] تاریخ جنگ‌های صلیبی ص ۴۲.

[۵۵] تاریخ جنگ‌های صلیبی ص ۴۳.

[۵۶] تاریخ جنگ‌های صلیبی ص ۱۶۷ – ۱۵۷.

[۵۷] جنگ‌های صلیبی از دیدگاه شرقیان ص ۶۱.

[۵۸] رجوع شود به کتاب «جنگ‌های صلیبی از دیدگاه شرقیان» ص ۳۶۳ – ۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹